

«گزینه چهارم»: قدرت مردم ایران

تنها سیاست واقع گرایانه در مورد مسئله ایران

در گذار سه ده گذشته، سیاست آمریکا نسبت به ایران از یک حالت غیر موثر و بی نتیجه به یک وضعیت گمراه کننده تغییر وضعیت داده است و در نتیجه با کمال تعجب جمهوری اسلامی بگونه چیستان مبهمی در مقابل چشمان تمام استراتژیست های غرب همچنان بر سر کار مانده است. رژیم در درونمرز با تحمیل ظلم و بیداد و در بیرون از مرز با همیاری با تروریست ها نقش خویش را بازی می کند. بطور روزمره و عادی اسرائیل را تهدید می کند و منافع آمریکا را در هر جایی که دستش می رسد به مخاطره و چالش می کشاند. با تمام این، با وجود تغییر حکومت آمریکا در کاخ سفید در بدست دادن یک استراتژی منسجم، موثر و قاطع در رودر روی با رژیم کهنه پرست مذهبی پیاپی دچار شکست می شوند.

در حال حاضر سه استراتژی یا گزینه بنیادین نقش عمده بازی می کنند - نخستین گزینه ای تا اندازه ای گسترش هم یافته است، دومی در حال بازی است، و به طور مستمر به سومین استراتژی هم اشاره رفته است. تحریم اقتصادی که از سال ۱۹۹۰ برقرار شده تاثیر ناچیزی بر رژیم داشته است. همانطور که در مورد رژیم صدام حسین پیش آمد، رژیم با در آمد نفت آبخور ها و سنگاب های خود را پرکرد، اما نهایتا مردم ایران بوده اند که ضربه را تحمل کرده و از نظر اقتصادی زیر فشار و آسیب و آزار قرار گرفته اند. هم زمان مشاورت گمراه کننده مذاکره مستقیم با رژیم هم در جریان بوده است. تنها بهره حاصل از مذاکره مستقیم این بوده است که رژیم مشروعیت خویش را موثرتر کرده و آخوند های حاکم همچنان به هتاکي ادامه داده اند. آیا خردمندان است که دولت آمریکا به مشروعیت رژیم ستم پیشه و بیدادگری که بسرعت میرود پشتیبانی مردمش را از دست بدهد دامن بزند؟ سومین و اشتباه ترین راهکاری که مرتبا در میان دولتمردان مورد بحث قرار می گیرد رودر روی نظامی است. این دیدگاه کوتاه بینانه، درک نادرست نمونه دیگری از سیاست خارجی آمریکا است که بازدارنده و نگران کننده است؛ این گزینه از عدم آگاهی و درک استعداد های حریف سرچشمه می گیرد. این گزینه بشدت با شکست مواجه خواهد شد، چرا که در صورت وقوع قادر نخواهد بود تفاوتی بین مردم ایران که از صمیم قلب آمریکانیان را دوست می دارند و رژیم اسلامی که در ایران حاکم شده و به هر چیز آمریکانی با خواری و نفرت نگاه می کند قائل شود. در کنار این، کدام عقل درستی است که بطور جدی گمان کند مردم آمریکا آماده اند هزاران نفر از فرزندان و دختران خودشان را دوباره قربانی کنند؟

رژیم اسلامی با اشتیاق تمام هردو این راهکار های نادرست از سوی استراتژیست ها آمریکا را استقبال خواهد کرد - مذاکره و یا جنگ. هردو این استراتژی ها بیدادگری و کنترل فشار بر ایرانیان را افزایش داده و اجازه خواهد داد تا آنان سیاست تسلط و برتری را در بیشتر مناطق خاور میانه و از جمله بخشی از آسیای مرکزی و اقیانوس هند نیز سرایت بدهند.

تاریخچه رژیم اسلامی حاکی از آن است که تبحر زیادی در مذاکرات تاکتیکی برای خریدن زمان دارد تا بتواند سیاست های بیمار گونه و نامشروع خود را بیشتر و بیشتر گسترش بدهد. فراموش نکنیم که، مذاکره به معنی دادن مشروعیت طرف مقابل نیز می باشد- چیزی که رژیم آخوندی در آرزوی آن است. مذاکرات رسمی به این معنی تعبیر خواهد شده که دولت آمریکا به رژیم آخوندی امتیاز می دهد. آیا رژیمی که به تروریسم بین المللی کمک می کند شایسته امتیاز و تشویق است؟ هر قدر هم این دشواری و مسئله، در کنار فشار و بیدادی که به مردم روا می شود، بغرنج باشد چنان گزینه غلطی در اقتصاد بوده است که موجب شده تورم دهشتناکی گریبان مردم را بگیرد؛ که نسبت به سی سال گذشته سه برابر افزایش نشان می دهد. بر اساس آمار های رسمی رژیم، یک تورم ۲۴ درصدی محسوس آشکار است؛ بیکاری مردان ۳۰ درصد و بیکاری بانوان ۵۰ درصد است. مردم بر لبه پرتگاه قرار گرفته اند و جامعه در حال انفجار است اما بدلیل عدم وجود درک بین المللی برای پشتیبانی، و خلاء موجود برای رهبری هرنوع کاری به تاخیر انداخته می شود.

بمباران ایران از نظر نظامی بسیار بی ثمر و بیهوده خواهد بود، در نتیجه بمباران آمریکا دچار گرفتاریهای طولانی و عدیده خواهد شد، از جمله جان زیادی از دست خواهد رفت، و موجب از بین رفتن نفوذ معنوی آمریکا در منطقه خواهد گردید. تقریباً بطور یقین درگیری های موجود در عراق را زهرآگین تر خواهد نمود، در حالیکه امکان یک جنگ تمام عیار بر علیه اسرائیل با هر نوع حمله نظامی از سوی رژیم مستقر در ایران به یقین مبدل خواهد شد. لازم به یاد آوری نیست که، حمله نظامی به ایران از هر نوع که باشد، از سوی آمریکا و یا اسرائیل؛ موجب نابودی غیر قابل باور ایران خواهد شد و جان زیادی از مردم بهر داده خواهد شد - مردمی که - همانطور که در بالا گفته شد - دشمن آمریکا و اسرائیل نیستند، و برای هردو ملت احترام و گرایش مهر آمیز ویژه ای دارند. بمباران ایران همچنین می تواند بالکانیزه شدن خاور میانه بزرگ را تشدید سازد.

تا کنون ثابت شده است که جنگ یکی از خواست های رژیم آخوندی است. در سال ۱۹۸۲ با وجود اینکه از عمر رژیم فقط دو سال میگذشت، تقریباً میرفت که با گروه های مردمی که از دست آخوند به تنگ آمده بودند بر کنار شود نعمت جنگ برای آنها فراهم آمد. خمینی جنگ با عراق را استقبال کرد - جنگی که به راحتی می توانست از آن پرهیز شود، یاری کرد تا مردم به دلیل میهن پرستی ادامه زندگی رژیم را تضمین و طولانی بکند. احمدی نژاد و آخوندان تهران یکبار دیگر خواهند توانست تنفر مردم نسبت به تجاوز بیگانه را افزایش و میزان تنفر آنها نسبت به رژیم متعصب مذهبی را کاهش بدهند. با بدنان کشیدن این طعمه، آمریکا یکبار دیگر طولانی شدن عمر رژیم آخوندی را تضمین خواهد کرد.

اما "گزینه چهارمی" درپیش رو است. مردم ایران که در این گیر و دار آلت دست بازیگران بوده اند، بی صبرانه تامل کرده اند، لذا هر نوع نشانه پشتیبانی از مردم به یک چالش بزرگ مبدل خواهد شد. داستان سیاسی این مردم از نمونه های زیادی پر است، چگونه مردمی که تحت ستم و بیداد بوده اند ناگهان بپا خاسته و قدرت ها را به چالش کشده اند، به ویژه وقتی رهبری درست و لایقی پیدا شده پشتیبانی قابل درکی از خود نشان داده است. مردم ایران به سرعت به آن نقطه می رسند. برای یاری به رهبری که از میان مردم بر آمده باشد برخواید خاست. واشنگتن بایستی یک قدم محکم، بدون درنگ، نا مبهم و روشن در جهت مردم ایران بردارد. در این رهگذر، مردم ایران بایستی خاطر جمع شوند که آمریکا و مردم آمریکا تا دستیابی آنان به آزادی مصمم در کنار مردم قرار گرفته اند.

به عنوان پیش درآمد در راستای این تصمیم، جولان دادن شمشیر ها بایستی متوقف شود تا معلوم شود مردم و دولت آمریکا یکبار دیگر بعنوان دوستان خوب پذیرفته شده اند و در پناه یکدیگرند نه به احتمال در پناه بیدادگر. سپس پرزیدنت آمریکا، رهبر جهان آزاد، بایستی صمیمانه تضمین دهد که با مردم ایران با احترام و شایستگی رفتار خواهد شد. اگر ایرانیان قانع شده باشند، آنگاه برای بدست آوردن آزادی هایشان درکنار هم قرار میگیرند، دیگر تنها نخواهند ماند، بسیار بعید است که حرکت قاطعی نشان ندهند. باز هم تکرار می کنم، همانطور که تاریخ راهنمای ما بوده است، یک ایران استوار و مستحکم در استقرار و ایجاد موازنه و استوار سازی امنیت منطقه بسیار موثر خواهد بود.

حقیقت این است که آمریکا میبایستی تا بحال "گزینه چهارم" را بکار بسته بود. این راهکار ممکن است با یک جنگ روانی استراتژیستی همراه باشد تا مردم ایران را تشویق کند در بدست گیری موقعیت کوشا باشند. به منظور تسلط بر مردم، رهبران حکومت آخوندی همواره بطور مصنوعی جوی ایجاد کرده اند تا بتوانند به برتری نا مشروع خود ادامه دهند. این تسلط بایستی خورد و نابود شود.

بنابراین، راهکار های عرفی و سنتی قدیمی دیگر هنجار و روش امروزی بشمار نمی روند. وزارت خارجه آمریکا همواره جهت یافتن شیوه های سیاسی برای حفظ وضع موجود ایفای نقش کرده است؛ و همواره طرفدار مذاکره بوده است. برخی نیز طرفدار اقدام نظامی بر علیه ایران هستند. اما هیچکس بر آن نشده است به راهکاری در بیرون این چهار چوب بیانیدند. زمان آن فرا رسیده است که قدم مثبتی برداشته شود و یک استراتژی کم خرج و منطقی اندیشده شود. اما مردم بایستی قدرتی را که دارند در دست بگیرند و در مورد زندگی خویش تصمیم قاطع اتخاذ کنند. همچنین بی گمان زمان آن فرا رسیده است که نیرو های ایرانیان درون

و بیرون مرز اختلافات تاکتیکی خود را کنار بگذارند و به این نتیجه پذیرفته شده برسند که بایستی یکبار با همراهی یک آلترناتیو (گزینه) چاره اندیشی شده دموکراتیک، جایگزینی برای رژیم مذهبی بیابند.

.....

دکتر اسد همایون پرزیدنت بنیاد آزادگان
این نوشته به زبان انگلیسی چهار روز پی در پی در نشریه وورلدتیربون که در سرتاسر گیتی خوانده می شود
چاپ ومنتشر شده است.